

مبانی فقهی ارتداد با رویکرد آزاد اندیشی

محمد جواد سعدی* / محمد صادق جمشیدی راد** / حیدر امانی فر***

چکیده

حکم ارتداد، یکی از فروع مسلم فقهی اسلام می باشد که بر اساس آن، فرد مرتد، محکوم به مجازات باشد. علاوه بر منتقدین، بسیاری از مدافعین نیز بر این باورند که حکم مذکور، بر خلاف یکی از بدیهی ترین حقوق اولیه انسان، یعنی آزادی عقیده و بیان می باشد. در این راستا، کتب و مقالات بسیاری توسط اندیشمندان به رشته تحریر درآمده است که به اعتقاد ما بر اساس همین باور به نقد و بررسی موضوع پرداخته و از حد جمع آوری آراء و مقایسه آنها با یکدیگر فراتر نمی روند تا این که پاسخی برای رفع این پارادوکس باشد. مقاله حاضر تلاش می کند تا ضمن بازخوانی متون فقهی و تحلیل واژه های عقیده، کفر و ارتداد، میزان صحت و سقم این ادعا را روشن نماید. از بررسی های به عمل آمده در متون فقهی و مبانی کلامی آزاد اندیشی در اسلام و با در نظر گرفتن معنای صحیح عقیده، کفر و ارتداد چنین استنباط می شود که پارادوکسی وجود ندارد؛ زیرا آیات و روایات، مرتد را از آن جهت مرتد می دانند که وی ماهیتاً کافر، و آن هم از نوع محارب است؛ و کافر

* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور، نویسنده مسؤول

** عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

*** دانشجوی دکتری تفسیر قرآن و متون اسلامی دانشگاه پیام نور

تاریخ وصول: ۹۳/۲/۱۷ - پذیرش نهایی: ۹۴/۲/۲۷

از نظر اسلام، تعریف خاص خود را داشته، و در حوزه عقلانیت و عقیده جای نمی‌گیرد تا این که مجازات وی، محل آزادی عقیده باشد.

کلیدواژه: آزادی عقیده، ارتداد، کفر، جحود، مرتد

۱- مقدمه

در متون فقهی شیعه و اهل سنت، مرتد به عنوان فردی که از اسلام رویگردان شده، در صورتی که واجد شرایط ارتداد باشد مشمول مجازات تعزیر، حبس تا کشته شدن می‌گردد (الدروس الشرعیة/۵۱/۲، الروضه البهیة/۲۸۶/۱؛ جواهر الکلام/۶۰۰/۴۱؛ الفقه علی المذاهب الاربعه/ج۶۴۱/۵؛ الخلاف/۳۵۱/۵).

این حکم به عنوان یکی از احکام قطعی فقه اسلامی به دلیل تضاد ظاهری آن با آزادی اندیشه و بیان، مورد نقد، طعن و حملات جدی مخالفین و منتقدین قرار گرفته است (آزادی یا توطئه/۹۱) که ضرورت بحث پیرامون این موضوع را اثبات می‌کند. لازم به ذکر است که بسیاری از فقهای متقدم، نامی از حد ارتداد در ردیف حدود نبرده‌اند مانند: شیخ صدوق در مقنع، شیخ مفید در مقنعه، ابوالصلاح حلبی در الکافی، شیخ طوسی در النهایه، سلار در مراسم، مهردشتی در اصباح، ابن زهره در غنیه - کتبی که به تعبیر آیه‌الله بروجردی به اصول متلقاه از معصومین پرداخته است - و محقق حلی و از فقهای عامه ابوحنیفه و احمد بن حنبل، ارتداد را جزء حدود ندانسته‌اند. در مجموع از فقهای شیعه محقق حلی و ابن ادریس با صراحت عقوبت مرتد را تعزیر دانسته‌اند. اما علامه حلی علاوه بر مواردی که در کلام محقق حلی آمده، ارتداد را نیز به موارد حدود افزوده است. و از فقهای اهل سنت، شافعیه آن را موجب حد دانسته‌اند. (موسویان، سید ابوالفضل، «کیفر مرتد حکمی سیاسی»/۱۵۰).

البته در پاسخ به این انتقاد، کتب و مقالات بسیاری به رشته تحریر در آمده است که با نگاه فقهی کلامی به آن پرداخته‌اند. مهم‌ترین آنها کتاب موسوعه احکام مرتد، نوشته حسین علیان امینی می‌باشد که پس از بیان مبسوط احکام مرتد از زوایای

مختلف در پایان جلد دوم نظرات اندیشمندان بسیاری را در پاسخ به این انتقاد آورده است که بعضاً با رویکرد انفعالی مانند دکتر صبحی منصور، دکتر صبحی صالح، موسوی غروی و بعضاً با نگاه امنیتی مانند عبدالقادر عوده، سید محمدحسین فضل الله، صافی گلپایگانی، حسینعلی منتظری و جعفر سبحانی و عده ای هم با نگاه تحلیلی مانند جوادی آملی، علامه طباطبائی، شهید مطهری، سید قطب و آیت الله خامنه ای به این مسئله پرداخته اند (موسوعه احکام المرشد فی الشریعه الاسلامیه/۲/۵۴۲؛ تفسیر موضوعی قرآن/۳۰۰؛ نظام حقوق زن در اسلام/۵۵)؛ کتاب های دیگری نیز در این زمینه به رشته تحریر درآمده است که بیشتر، از دو رویکرد اول پیروی کرده اند. از آن جمله است کتاب «ارتداد» تألیف سیدمحمد شفیعی مازندرانی، «اهداف و مبانی مجازات» نوشته ابراهیم پورلیالستانی، «ارتداد بازگشت به تاریکی» تألیف سید جعفرصادق فدکی، و کتاب «آزادی، عقل و ایمان» تألیف محمد سروش (اهداف و مبانی مجازات در دو رویکرد حقوق جزا و آموزه های دینی/۱۱۷؛ ارتداد/۲۷۰؛ آزادی عقل و ایمان/۲۸۵).

در این مقاله تلاش گردیده است تا ابتدا واژه های کفر، ارتداد و عقیده بررسی و تحلیل گردیده، و متون فقهی بازخوانی شود تا مشخص گردد که آیا واقعاً محدودیت آزادی عقیده و پارادوکس مورد ادعا از این متون، قابل استنباط می باشد یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا آن چه را که اسلام آن را محکوم و مجازات کرده، همان تغییر عقیده است یا غیر از آن چیزی است که در غالب آزادی عقیده از آن دفاع می شود؟

۲- مفهوم شناسی واژگان

۲-۱- عقیده

عده ای بر این باورند که «عقیده»، امری است شخصی و فردی، که بر اساس آن هر کس به راحتی می تواند آن را تغییر دهد و یا حتی منکر خدا شود بدون آن که هیچ دلیل منطقی ارائه دهد. و به اصطلاح آنان یعنی حق نخواستن حق بدون آن که کسی مجازات شود. اما آیا واقعاً عقیده بدین معنا است که انسان به هر چه دلش می خواهد

معتقد شده، و آن را بدون اقامه دلیل و ارائه برهان بیان نماید بدون این که هیچ پشتوانه عقلی داشته باشد؟

عقیده از ماده (عقد) به معنای محکم کردن ریسمان یا معامله می باشد (العین/۱/۱۴۰)؛ اعتقاد یعنی گرویدن و تعیین کردن و عقیده (الرَّجُل) یعنی دین و مذهبی که مرد به آن اعتقاد دارد، و اعتقادی را که از روی یقین باشد «ایمان» گویند. در واقع ایمان، تسلیم شدن قلبی در مقابل معرفت یقینی مکشوف است. به همین دلیل ایمان در لغت به معنای امنیت یافتن و خوف نداشتن می باشد (لسان العرب/۳/۲۹۹). شهید مطهری در تعریف عقیده گفته اند: «عقیده، امری است قلبی، عقلی و ارادی و به همین دلیل اجبار بردار و خریدنی نیست» (مجموعه آثار/۷/۱۶۷). در تفسیر «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره/۲۵۶) تمام مفسرین مسلمان بدون استثناء، بکارگیری زور و اجبار و تطمیع را در بیان و پذیرش عقیده ناکارآمد و غیر ممکن دانسته و چنین عقیده ای را مردود شمرده اند ولی بلافاصله به پیروی از آیات بعدی، کسی را که منکر حقایق قطعی و براهین بدیهی و بیّنات و معجزات شود مستوجب عذاب دانسته اند (تفسیر صافی/۱/۲۸۴؛ مجمع البیان/۳/۱۱۳؛ تفسیر کاشف/۱/۳۹۶؛ ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن/۱/۴۸؛ تفسیر قمی/۱/۸۴؛ تفسیر نور الثقلین/۱/۳۶۱؛ زبده التفاسیر/۱/۴۰۸؛ مجمع البیان/۱۴/۱۳۵). به نظر می رسد که تهدید منکرین بدیهیات و بیّنات در این آیات، حاکی از آن است که گفتگو با کافر به بن بست می رسد و کفر در اقلیم مباحث عقیدتی نمی گنجد. به نظر علامه حسینی طهرانی که البته نشانگر سیره عقلا و ابناء بشر هم می باشد «هر عقیده ای برای مشخص شدن صحت و سقم آن باید به عقل عرضه شود، زیرا حجیت عقل قبل از حجیت شرع است و حجیت شرع با شرع، مستلزم دور است. یعنی شاخص حقایق دین و عقیده دینی، عقل است و اگر عقل نباشد مدعی نبوت قابل تشخیص نیست» (نگرشی بر مقاله قبض و بسط تئوریک شریعت/۲۴۹).

آیت الله جوادی آملی نیز عقیده ای را عقیده می داند که پشتوانه عقلی و منطقی داشته باشد: «در فرهنگ قرآن ما هر گونه تصدیق با تکذیبی باید عالمانه و مستدل باشد. یعنی هم تصدیق بدون دلیل ممنوع است: وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء/۳۶) و هم

تکذیب بدون سند باطل است: بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ (یونس/۳۹) و این حمایت همه جانبه از تعقل، برای آن است که اساس فرهنگ اسلامی، اندیشه صائب و انگیزه صالح است» (تفسیر موضوعی قرآن/۳/۱۶۰).

تأکید اندیشمندان بر این مطلب که «عقیده باید قطعی و جزمی بوده و رافع شک و ظن باشد و همچنین اعتقادی معتبر است که از ادوات حسی، قلبی و عقلی یعنی از علوم تجربی، فطری، عقلی و برهانی نشأت گرفته و با همین ابزارها مورد تأیید قرار گیرد» (الالهیات/۲۰/۱) و «علمی که بدان یقین نداریم پیروی از آن نهی شده، و پیروی از آن چه که بدان یقین داریم واجب و در حقیقت پیروی از حکمی است که فطرت خود بشر آن را امضاء کرده است» (المیزان فی تفسیر القرآن/۱۳/۱۲۶؛ تفسیر کاشف/۶/۳۶) نشان می دهد که آن چیزی را می توان عقیده نامید که دارای پنج رکن اساسی زیر باشد:

- ۱- عقیده باید معقول، منطقی و استدلال پذیر بوده، و با براهین عقلی قابل دفاع باشد؛
- ۲- بر خلاف بدیهیات فطری و حسن و قبح های ذاتی بشر نباشد؛
- ۳- از موانعی مانند: آلوده شدن به هواهای نفسانی، اتکا بر ظن و گمان، شخصیت گرائی، جدال باطل، کذب، لجاجت و فحاشی مصون بوده و در واقع با عقلانیت و منطق و اخلاق نستیزد (پیام قرآن/۱/۳۱۶-۴۲۶)؛
- ۴- صاحب عقیده به دنبال کشف حقیقت و اثبات آن باشد نه در خصومت و انهدام آن؛
- ۵- همچنین ابراز کننده آن، صادقانه به عقیده خود معتقد باشد نه آن که تظاهر به عقیده ای کند که در باطن به آن اعتقاد ندارد؛ یعنی به نفاق آلوده نباشد. مشکل او واقعاً معرفتی باشد نه لجاجت که مشکل کافر است (تسنیم/۴۳/۱۵)؛ «أَلَيْسَ اللَّهُ بِمَعْلُومٍ لِقُلِّ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»: آیا به نظر شما خدای دیگری با این خدا وجود دارد؟ بگو برهان خود را ارائه دهید اگر صادق هستید (نمل/۶؛ بقره/۱۱۱). در تفسیر المیزان، برهان را به عنوان حجت قاطع معرفتی کرده است (المیزان فی تفسیر القرآن/۱۶/۷۳)؛ در تفسیر نورالثقلین در روایتی از علی ابن ابراهیم قمی در ذیل آیه فوق، سخنان بدون دلیل مشرکین را افتراء و بهتان معنا کرده است (تفسیر نور الثقلین/۴/۱۳۸).

۲-۲-۲- کفر

شاید عده ای به گمان این که «کفر» نیز نوعی عقیده است نسبت به این کلمه حساسیت نداشته و آن را عقیده ای در کنار سایر عقاید مانند شرک تصور کرده اند که در پی حلّ پارادوکس کفر بعد از اسلام با آزادی عقیده برآمده اند، در حالی که معنای کفر عمیق تر از این تصور است؛ کفر در لغت به معنای پوشاندن چیزی از روی علم و آگاهی است؛ و به معنای ستر و پوشش است و به کافر از آن جهت کافر گفته اند که حق را منکر شده و می پوشاند (معجم مقاییس اللغة/۱۹۱/۵).

بالاترین حدّ کفر، انکار وحدانیت خداوند و رسول خدا(ص) از روی لجاجت می باشد و این کلمه در معنای کفران نعمت، زیاد استعمال شده، و در مورد انکار دین بیشتر استعمال شده است (المفردات فی غریب القرآن/۷۱۵)؛ در قرآن کریم، کافر به کسی گفته می شود که حق و حقیقت و توحید را از روی لجاجت انکار کند؛ به همین خاطر در اکثر آیات، انکار کافران را با کلمه (جحدود) آورده تا نشان دهد که انکار آنان یک انکار صادقانه متکی به برهان و استدلال و حتّی از روی شک و تردید نبوده بلکه از روی عناد و لجاجت و علی رغم علم به حقایق مطلب بوده است: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» در حالی که به آن یقین داشتند از روی ظلم و برتری طلبی و استکبار آن را انکار کردند؛ پس بنگر که چگونه است سرنوشت مفسدین» (نمل/۱۴).

در تفسیر مجمع البیان، این انکار را زبانی شمرده است نه قلبی (مجمع البیان/۳۳۳/۷)؛ و این بیان، عدم صداقت آنها را ثابت می کند و شاید تعبیر مفسد در آخر آیه نیز تأکیدی بر همین مطلب باشد: «وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ»؛ و هر کس که همراه الله، خدای دیگری را بخواند در حالی که اساساً برهانی برای شرک وجود ندارد حساب او با خداست و کافران رستگار نخواهند شد» (مؤمنون/۱۱۷). در تفسیر ابن کثیر، «لا برهان» را به عنوان جمله معترضه ای آورده

است که خداوند در واقع آن را تعریض بر علت عذاب کافران می داند که برای سخن و عمل خود برهانی اقامه نمی کنند (تفسیر القرآن العظیم/۴۳۷/۵)؛ در همین راستا است آیه: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ: آیات خدا برای قلوب اهل علم بیّنات و واضحات است و کسی جز ظالمین آنها را از روی جحد، انکار نمی کند» (عنکبوت/۴۹). تقریباً تمام مفسرین، تمرّد و کفر ابلیس را به عنوان یک جرم مورد تفسیر قرار داده اند و در هیچ کتاب تفسیری، نگاه اعتقادی به آن نشده است (تفسیر القرآن العظیم/۱۳۴/۱)؛ و عمل ابلیس، تجسّم عصیان و شرّ و استکبار معرفی شده است (فی ظلال القرآن/۵۸/۱).

در اصول کافی از علی ابن ابراهیم به نقل از امام صادق(ع) چنین آمده است: «کفر بر پنج وجه است که یک وجه آن، کفر جحودی به معنای انکار حقیقت توسط فردی است که بر آن حقیقت، معرفت کامل داشته و حق نزد او از لحاظ عقلی و قلبی کاملاً مستقر شده است، و این مهمترین وجه کفر است» (تفسیر نور الثقلین/۷۵/۴).

امام باقر(ع) فرمود: «كُلُّ شَيْءٍ يَجْرَةُ الْإِنْكَارُ وَالْجُحُودُ فَهُوَ الْكُفْرُ: هر چیزی که از روی لجاجت انکار شود کفر است» (میزان الحکمه/۱۳۹/۱۰)؛ منشأ کفر در قرآن کریم، نه دلیل و برهان؛ بلکه تکبر و فسق معرفی شده است (بقره/۳۴) که هدف آن نابودی حق با تکتیک جدال و تمسخر می باشد نه بر اساس استدلال و اصول اخلاقی «وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ مَا أَنْذَرُوا هُزُؤًا» (کهف/۵۶) که با تکذیب ما فی الضمیر خویش، در واقع ابتدا به خود خیانت می کنند (نساء/۱۰۷) استدلال نمی کنند و مخاصمه می کنند (تفسیر قمی/۳۷/۲)؛ و اساساً هدفشان پوشاندن حق است نه کشف حقیقت، آن هم با تمسخر و تهمت و مجادله (تفسیر اثنا عشری/۷۶/۸)؛ مجمع البیان/۸۶/۱۵؛ العین/۷۲/۳؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم/۱۰۴/۴).

راغب اصفهانی ذیل آیه ۱۴ سوره نمل «وَجَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ» چنین آورده است: «کلمه جحد به معنای انکار چیزی است که در دل، ثبوتش مسلم شده و

اثبات چیزی است که در قلب، نفی آن به ثبوت رسیده و کلمه های استیقان و یقین هر دو به یک معناست» (المفردات فی غریب القرآن/۱۹۷ و ۳۴۸)؛ در نتیجه، کافر کسی است که بر خلاف اعتقاد عقلی و قلبی خود سخن می گوید و آن چه را که به حقانیتش در دل اعتراف دارد از روی کبر و عدم صداقت تکذیب و انکار می کند. یعنی ممکن است هنوز کافر باشد و به دروغ بگوید مسلمانم؛ که در واقع کفر خود را پنهان می کند و منافق است و یا علم به حقانیت اسلام دارد ولی به دروغ انکار می کند و می گوید من کافر، که این عمل نیز هم نفاق است و هم جحود؛ و ارتداد نامیده می شود. شیوه ظلمه و طواغیت و ستون پنجم آنان است که در آیات ۱۴ و ۲۵۷ بقره به آن تصریح شده است. ملاحظه می شود که ماهیت کفر در فرهنگ قرآن این است که منشأ آن تکبر، هدف آن انهدام حق، و روش آن جدل، با تکیه بر اصول غیر اخلاقی تهمت، تمسخر، تکذیب بدون دلیل، تحقیر، توهین و لجاجت می باشد.

۲-۳- ارتداد

ارتداد در لغت به معنای رجوع، برگشتن، منصرف شدن و پشت کردن به چیزی می باشد. در لسان العرب آمده است: «الرَّذَّةُ صَرْفُ الشَّيْءِ وَرَجْعُهُ... وَ قَدْ ارْتَدَّ وَ ارْتَدَّ عَنْهُ: تَحَوَّلَ» (لسان العرب/۳/۱۷۲) و در صحاح آمده است: «رَذَّةٌ عَنِ وَجْهِهِ، يَرُدُّهُ رَدًّا وَ مَرْدًّا،... وَ تَقُولُ: رَذَّةٌ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ رَدًّا إِلَيْهِ جَوَابًا: أَيْ رَجَعَ... وَ الْارْتِدَادُ يَعْنِي الرَّجُوعُ» (الصحاح/ ۲/۴۷۳). حاصل آن که معنای ارتداد در کلام ارباب لغت، به معنای انصراف؛ و رجوع به معنای رجوع از دین و تحول و بازگشت به دین دیگری می باشد و ریشه آن «رَدَّ» است نه «رَدَّدَ». بنابراین، رَدَّ به معنای کفر پس از ایمان و رجوع از دین می باشد که شرع مقدس آن را اقتباس کرده و موضوع حکم ارتداد در اصطلاح شرع قرار داده است؛ بنابراین ارتداد به معنای تردید نمی باشد تا شبهه پارادوکس آزادی عقیده با مجازات مرتد پیش آید.

۳- ماهیت مرتد در آیات

از بررسی آیات ارتداد نیز معنای تردید استنباط نمی شود. بلکه به صراحت آمده است که مرتد کسی است که بر خلاف عقل و یقین و علم و آگاهی خود سخن می گوید و علی رغم یقین خود، منکر حقایق می شود و به خاطر همین لجاجت و وجود اوست که مشمول اشد مجازات قرار می گیرد: كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ... إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَ لَوْ افْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (آل عمران/۸۶-۹۱)؛ در برخی از تفاسیر آمده است: «مشکل مرتد و کافر، مشکل معرفت نیست، مشکل آنها لجاجت آنهاست که پس از شناخت حق آن را نمی پذیرند» (تسنیم/۴۳/۱۵).

قرآن کریم تأکید دارد که شخص مرتد را با کلمه کافر، و ارتداد را با کلمه کفر بعد از اسلام معرفی نماید. از اینرو در تفسیر المیزان ذیل آیه ۸۶ آل عمران آمده است: «انضمام جمله «و شهدوا ...» به اول کلام می رساند که مراد از کفر همانا کفر بعد از روشن شدن حق و تمامیت حجت است. در نتیجه کفری است ناشی از عناد و دشمنی و لجبازی با حق، که همه اینها بغی به غیر حق است و ظلمی می باشد که باعث می شود صاحبش به سوی نجات و رستگاری راه پیدا نکند» (المیزان فی تفسیر القرآن/۳/۵۲۶). نکات قابل استنباط از آیه فوق الذکر که در اکثر تفاسیر نیز به آن اشاره شده و آیه را در مقام استبعاد و غیر ممکن بودن هدایت مرتد دانسته اند به اختصار چنین است:

- ۱- مرتد، مصداق بارز کافر است با کفری مضاعف؛
- ۲- مرتد به آن چه که حق است کاملاً واقف بوده و به آن یقین دارد، زیرا به وسیله بیّنات، حق بر او آشکار شده و به حق، اعتراف کرده است؛
- ۳- کسی که یقین خود را زیر پا گذارد بر خلاف دستگاه ادراکی خود قدم برداشته است؛

- ۴- کسی که حق را علی رغم آشکار بودن کتمان کند بر خلاف مسیر عقلا حرکت کرده و بر خلاف فطرت خود و دیگران سخن گفته است؛
- ۵- مرتد، انسانی لجوج، خودخواه و ضد حق و ضد منطبق است؛
- ۶- خداوند دشمن کسانی است که ضد عقل و عقلانیت عمل می کنند و لعن و نفرین خدا و عدم آمرزش مرتدین در قرآن در واقع دفاع از عقلانیت و فطرت بشر است (مجمع البیان/۱۵۵/۴؛ تفسیر صافی/۱/۳۵۴).

همچنین در آیه ۷۲ سوره آل عمران: «وَقَالَتْ طَّائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» خداوند متعال، عمل ارتداد را عملی تاکتیکی از سوی کفار معرفی کرده است و همه مفسرین نیز سبب نزول این آیه را تاکتیک مخربی دانسته اند که از سوی یهودیان برای تضعیف ایمان تازه مسلمانان بکار گرفته می شده است (المیزان فی تفسیر القرآن/۳/۴۰۵)؛ تمامی این اعمال مجرمانه حاکی از آن است که ارتداد، عملی مجرمانه و غیر عقلانی است و نگاه قرآن نیز به آن به عنوان موضوعی غیر عقیدتی می باشد.

۴- ارتداد در روایات

در روایات، ارتداد با تعابیری مانند: ارتدّ، جحدّ، کذب، خرج، رجع، رغّب، بدّل، کفر، اشْرک، سبّ، وهنّ و استهزء آمده است. به جرأت می توان گفت که نمی توان روایتی را یافت که از متن آن بشود معنای تردید و شبهه علمی را استنباط کرد. همان گونه که در پیش به تفصیل بیان کردیم «ارتدّ» به معنای بازگشت، هلاکت، پشت کردن؛ و «کفر» به معنای پوشیدن و انکار حقیقت از روی علم و آگاهی؛ و «جحد»، انکار لجوجانه حق و حقیقت را گویند.

«خرج» به معنای خارج شدن و «رجع» به معنای بازگشت و ترک کردن، «رغّب عنه» به معنای اعراض کردن و ترک کردن و معنای «رهب» یعنی ترسیدن، و «بدّل» به

معنای تبدیل کردن و چیزی را جایگزین چیز دیگر نمودن و «أشرك» به معنای شریک قائل شدن برای خدا و برائت جستن یعنی خود را از چیزی که منفور یا زشت است مبراً دانستن می باشد. کلماتی چون سب (فحاشی)، استهزاء و تمسخر، توهین زبانی یا عملی مانند آلوده کردن کعبه یا قرآن به نجاست یا لگدکوب کردن آن که به عنوان مصادیق عمل ارتدادی در روایات و کتب فقهی بیان شده است همگی تصریح در لجاجت دارد مثل: جحود که عین لجاجت است و یا آلوده کردن قرآن که عملی غیر اخلاقی و غیر انسانی و غیر عقلی می باشد و یا از کلماتی خنثی استفاده شده است که به هیچ وجه، عقلانیت از آنها استشمام نمی شود: «مَنْ بَرِيَءٌ مِنْ دِينِ اللَّهِ» کسی که از دین خدا اعلام بیزاری کند (وسائل الشیعه/۱۸/۶۱۱)؛ «كُلُّ مُسْلِمٍ ... جَحَدَ مُحَمَّدًا نَبُوْتَهُ وَ كَذَّبَهُ: كَسَى كَه نَبُوْتِ پيامبر اکرم(ص) را با لجاجت انکار و او را تکذیب کند (همان)؛ «رَجُلٌ وُلِدَ عَلَيَّ الْإِسْلَامَ ثُمَّ ... خَرَجَ عَنِ الْإِسْلَامِ: كَسَى كَه مسلمان متولد شد و سپس از اسلام خارج شود (همان)؛ «مَنْ رَغِبَ عَنِ الْإِسْلَامِ: كَسَى كَه از اسلام رویگردان شود (همان)؛ این جملات اصلی و مشترک اکثر قریب به اتفاق روایاتی است که به معرفی ارتداد پرداخته و یا در مقام بیان احکام آن بوده اند. در این روایات چند نکته قابل توجه و تأمل است:

۱- در تمامی این روایات، هیچ اشاره ای به مباحث علمی، عقلی و عقیدتی دیده نمی شود و از کلماتی مانند: تفکر، تعقل، تعلیم و تعلم و برهان و بینات، جهل و علم که واژه های کلیدی مباحث عقیدتی است استفاده نشده است، بلکه بر عکس از کلمات بیزاری جستن، روی برتافتن، لجاجت، جحود و خروج استفاده شده است که بعضاً صراحت در معنای لجاجت و دشمنی و خشونت و بی منطقی را در خود دارد. و بعضی دیگر خنثی است، مثل: خروج یا رویگردانی که می تواند بی دلیل و از روی شهوت و دنیا پرستی و لجاجت بوده، و یا از روی تعقل و تفکر یا جهل باشد.

۲- اگر کسی انتقاد کند که ممکن است بعضی از روایات، تصریح به لجاجت نداشته باشد؛ و یا بعضی از روایات، حکم به قتل مرتد به صورت مطلق داده است، در

حالی که مرتد از نظر علت ارتداد، یا صادقانه است یا مغرضانه، و یا با دلیل است و یا بدون دلیل؛ در این حال، پاسخ آن است که وقتی روایات دیگری بر قتل مرتد لجوج و مغرض تصریح و تأکید دارند در واقع روایات مطلق، به وسیله این روایات تخصیص می خورد و عقوبت ارتداد شامل حال مرتد منافق و کافر لجباز توطئه گر و کسانی که آلت دست بیگانگان هستند می شود و باید روایات مطلق، حمل بر مقید شوند (ر.ک: رسائل و کفایه الاصول) هر چند به اعتقاد ما، مرتد در منطبق قرآن، روایات و در اصطلاح فقها، فقط به همان معنای کافر منافق می باشد و اساساً مرتد یعنی کافر، کافر هم یعنی منکر عنود و جحود؛ هر چند ممکن است که این نام، مسامحتاً بر کسی که جاهلانه عملی ارتدادی انجام دهد نیز حمل شود.

۳- همچنین قاعده فقهی «لا ضرر و لا ضرار» و قاعده «درء» و «وجوب حفظ دم مؤمن» و قاعده اصولی «استصحاب» نیز بر این روایات حاکم بوده و تخصیص حکم ارتداد به مرتد هرزه گو و غیر منطقی را تقویت می کند (القواعد الفقهیه/۲۴/۱ و ۱۱۳ و ۱۶۰).

۴- تصریح و تخصیص امام صادق(ع) در روایات زیر که منحصرأ انکار جاحدانه را موجب کفر و ارتداد می داند مطمئناً از جمله روایات حاکم بوده و باید روایات دیگر تابع آن باشند، و به وسیله قاعده احتیاط در حفظ دم مؤمن تأکید می گردد؛ آن حضرت فرمودند: «لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ إِذَا جَهِلُوا وَقَفُوا وَ لَمْ يَجْحَدُوا لَمْ يَكْفُرُوا: اگر بندگان، هنگامی که جهل دارند توقف کنند و انکار لجوجانه نکنند کافر نمی شوند» (الکافی/۲/۳۸۸). اگر دقت شود این روایت اساساً غیر جاحد را کافر نمی شمارد و ما نیز اگر کافر یا مرتد عنود می گوئیم مسامحتاً اطلاق می شود، زیرا معنای غالبی که در قرآن به طور مطلق مورد استفاده قرار گرفته است همان کافر عنود و لجوج می باشد، و شاید بتوان گفت که ما دو نوع کافر لجوج و غیر لجوج نداریم.

در اینجا توقف به معنای این است که با اندک شبهه ای که برایشان پیش می آید تشویش اذهان نکرده، و منکر اسلام نشوند؛ بلکه بر اساس آموزه های اسلام، به سؤال و تحقیق پردازند، اگر قصد فتنه گری ندارند.

در روایت دیگری، محمد بن مسلم می گوید: در مجلسی من در سمت چپ امام صادق(ع) و زراره در سمت راست آن حضرت نشسته بودیم. در این هنگام ابوبصیر وارد شد و از امام پرسید در مورد کسی که درباره خداوند شک کند چه می گوئید؟ امام فرمود: کافر است. سپس امام رو به زراره کرده و فرمود: زمانی کافر است که علی رغم علم به حقانیت، انکار حق کند (وسائل الشیعه/۲۸/۳۵۶).

در این روایت، امام صادق(ع) به صراحت، مرتدّ جاحد را مستحق عقاب می داند نه هر شاکّ جاهلی را که به دنبال کشف حقیقت است؛ و قید کفر، مشروط به جحد است؛ یعنی جحد کننده کافر است؛ در نتیجه باید گفت که در روایات نیز مرتد، مستحق عقاب، منافق و کافر است. پس برخورد با چنین فردی باید برخوردی خارج از گفتگو و مماشات باشد؛ البته پس از اتمام حجت و این که غرض ورزی او اثبات شود. از متن روایات نیز به صراحت می توان استنباط کرد که شک و تردید در اصول دین و یا ضروریات اسلام مادامی که آمیخته با جحد، لجاجت، تمسخر، توطئه و تکذیب بدون دلیل نباشد خارج از دایره ارتداد مورد بحث در اسلام بوده و مجازاتی در پی ندارد.

۵- ارتداد در بیان فقها

نگاهی کوتاه و گذرا در متون عربی، کتب فقهی معتبر شیعه و اهل سنت، به راحتی ادعای پیشین ما را اثبات می کند. در اکثر قریب به اتفاق این متون، مرتد به عنوان کافر، جاحد و عنود معرفی شده است که مرتکب اعمال غیر اخلاقی می شود:

- الکفر و إن کان فی الاصل الجحود- المأخوذ من الستر و التغطية- إلیّ أنّه اختصّ شرعاً بجحود ما وجب التصدیق به، أو جحود ما لایتمّ الإیمان إلیّ به، فالجاحد

لذلك هو الكافر الذي يجب إطلاق دمه، و تجرى عليه أحكام أهل الكفر و الفسق (موسوعه احكام المرتد فى الشريعة الاسلاميه/۱/۶۵): كفر اگر چه در اصل همان جحود و انكار لجوجانه بوده و به معنای پوشاندن حقیقت می باشد اما در شرع، به انكار لجوجانه چیزی که تصدیق آن واجب است اختصاص یافته است؛ پس منکر جحود همان کافری است که خونش مباح و احکام اهل کفر و فسق در مورد او جاری می شود.

- «متى أظهر المرء الكفر بالله تعالى أو برسوله(ص)، أو الجحد بما يعمّ فرضه (غنيه النزوع/۳۸۰/۳۸۰).

- «كلّ من خرج عن الإسلام أو من انتحلّه، و جحد ما يعلم من الدين ضروره، كالخوارج و الغلاه» (شرائع الاسلام/۱/۵۳).

- «و هو أى الارتداد قطع الإسلام من مكّلف، إما بفعل كالسجود للصنم و عباده الشمس و إلقاء المصحف فى القاذورات و شبه ذلك ممّا يدلّ على الاستهزاء، و إمّا بقول عناداً أو اعتقاداً» (ارشاد الاذهان/۲/۱۸۹).

- «اللفظ الدالّ بصريحه على جحد ما علم من الدين ضروره، أو على اعتقاد ما يحرم اعتقاده بالضروره من دين محمد(ص)، سواء كان القول عناداً أو استهزاء» (قواعد الاحكام/۲/۲۷۴).

- «... ، و إلقاء المصحف فى المقدر قصداً، و إلقاء النجاسه على الكعبه أو هدمها، أو إظهار الاستخفاف بها» (الدروس الشرعيه/۲/۵۱).

- «... و الثالث: ما تعمّده استهزاءً صريحاً بالدين أو جحوداً له، كاللقاء مصحفٍ أو بعضه فى قاذوره قصداً» (الروضه البهيّه/۹/۳۳۶).

- «الارتداد ...، و إلقاء المصحف عمداً عالماً فى القاذورات، و ضربه بالرجل و تمزيقه إهانته و إعراضاً، و نحو ذلك ممّا يدلّ على الاستهزاء بالشرع و الشارع. و إمّا بقول دالّ على الخروج من الإسلام و الإهانته بالشرع و الشارع و الاستهزاء به، سواء كان عناداً أو تمسخرأً أو اعتقاداً» (مجمع الفائدة و البرهان/۱۳/۳۱۳).

- «و هو كل ما يخرج به معتقده من دين الإسلام، سواء كان حربياً، أو ذمياً أصلياً، أو على ظاهر الإسلام إذا جحد ما يعلم ثبوته من الدين ضروره» (كشف اللثام/۲/۲۷۷).
 - «و هو كفر الإنكار و الجحود و العناد و الشك في غير وقت النظر» (كشف الغطاء/۴۱۷).

- «ترتب الارتداد على نقص الإسلام بإنكار أو جحود أو نفاق أو شك أو هتك حرمه بقول؛ كسب لله أو لنبیه (ص)، أو لخلفائه الراشدين، أو فعل، كاللقاء القذارات في الكعبه أو عليها أو على قبر النبي (ص) أو على القرآن، أو وضع الأقدام عليه أو على أحاديث النبي (ص) استخفافاً، و كذا فعل جميع ما يقتضى الاستخفاف بالإسلام...» (همان).
 - «و يتحقق (الارتداد) ... و بكل فعل دال صريحاً على الاستهزاء بالدين و الاستهانه به و رفع اليد عنه، كاللقاء المصحف في القاذورات و تمزيقه و استهدافه و وطئه، و تلوين الكعبه أو أحد الضرائح المقدسه بالقاذورات ... و بالقول الدال صريحاً على جحد ما علم ثبوته من الدين ضرور ...» (جواهر الكلام/۴۱/۶۰۰).

- «و كذا يتحقق الارتداد بفعل دال صريحاً على الاستهزاء بالدين و الاستهانه به و رفع اليد عنه، كاللقاء المصحف الشريف في القاذورات و تمزيقه و استهدافه و وطئه، و تلوين الكعبه أو أحد الضرائح المقدسه عمداً بالقاذورات، و السجود للصنم و عبادته الشمس و نحوها و إن لم يقل بربوبيتها، و نحو ذلك» (مناهج المتقين/۵۰۵).
 - «و هو (أى الكافر) من انتحل غير الإسلام، أو انتحله و جحد ما يعلم من الدين ضروره» (تحرير الوسيله/۱۰۶/۱).

آن چه که در متون فقهی و روایی به صراحت آمده است روش های غیر اخلاقی سب، استهزاء، تهمت، تمسخر، خیانت، دروغ و اقدامات شیعی نظیر نجس کردن عمدی قرآن کریم و یا ادعای نبوت و ارتباط با امام زمان (ع) می باشد که برای فریب مردم یا تشویش اذهان مؤمنین بوده و در مسیر عقلانیت قرار نمی گیرد تا مشمول حقوق آزادی گردد. و شاید به همین دلیل است که فقیه نامدار شهید ثانی از فقهای طراز اول شیعه و عبد الرحمن جزیری از فقهای بزرگ اهل سنت، رده را بارزترین

مصدق کفر شمرده و گفته اند: (الرَدَّةُ أَفْحَشُ الْكُفْرِ وَأَغْلَظُهَا حِكْمًا): ارتداد زشت ترین و بارزترین مصداق کفر است (مسالك الافهام/۲۲/۱۵؛ الفقه على المذاهب الاربعه/۴۶۱/۵)؛ و انسان های شاک و مردد و منطقی که در برخورد با اسلام از مسیرهای عقلانی خارج نمی شوند و ارزش های اخلاقی مورد قبول همه بشریت را زیر پا نمی گذارند هیچ خطری متوجه آنان نیست و بلکه مورد استقبال و احترام نیز می باشند هر چند که مخالف اسلام باشند. زیرا اسلام هیچ هراسی از بیان مسائل علمی و عقلانی نداشته، و توسعه علم و عقلانیت را موجب شکوفایی خود می داند؛ به همین دلیل فقها و متفکرین مسلمان همیشه از شبهات و مناظرات علمی استقبال کرده و علی رغم ادعای منتقدین و معاندین که اسلام را متهم به تنگ نظری می کنند به تشویق صاحبان شبهات علمی نیز پرداخته اند (موسوعه احکام المرتد فی الشریعه الاسلامیه/۶۵/۱-۷۱).

۶- استقبال دین اسلام از طرح مباحث علمی و شبهات دینی

قرآن کریم در آیات متعددی که در آغاز بحث برشمردیم دعوت به عرضه اندیشه و گفتگوی منطقی نموده است. آنجا که می فرماید: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف/۲۹)؛ این خطاب به عموم انسان هاستف یعنی هر انسانی هر آن چه که فکر می کند حق است را باید بگوید. و یا در آنجا که می فرماید: «أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قُلُوبُ بَرَاهِنِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (نمل/۲۷) مخاطب این حکم دقیقاً مخالفین هستند که از آنها دعوت به اقامه برهان می شود. دستور اسلام به مخالفین برای بیان براهین خود نشان از مفروض گرفتن آزادی بیان به عنوان یک اصل غیر قابل خدشه و غیر قابل انکار دارد؛ همچنین تأکید قرآن در انتهای آیه مبنی بر «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» حاکی از آن است که اسلام با انسان مردد و شاک صادق هیچ مشکلی ندارد و مشکل مرتد همان عدم صداقت است.

در ذیل آیه «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (توبه/۶) مفسرین نوشته اند که آوردن این آیه در وسط آیات جنگ و جدال، حاکی از اهمیت دادن اسلام به هدایت بشریت و احیای یک گمراه و یک حق است به همین جهت خدای تعالی با این که از مشرکین معاند بیزاری جسته و خون آنها را مباح دانسته است اما وقتی احتمال می دهد که کسی می خواهد از مسیر منطقی وارد شود مجال این کار را به او می دهد و با احترام او را به مأمن خود باز می گرداند و این نشانه امیدی است که خداوند به هدایت مشرکین جاهل دارد. (المیزان فی تفسیر القرآن/۲۰۶/۹؛ تفسیر صافی/۳۲۲/۲).

پیرو همین تفکر و منطق آزاد اندیشی قرآن است که رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام بیشترین مباحثه ها و مناظرات علمی را با صاحبان ادیان جهان داشته اند.

امیرمؤمنان علی (ع) فرموده اند: «إِضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ حَتَّى يَتَوَلَّدَ مِنْهُ الصَّوَابُ» (غرر الحکم/۴۴۲، حدیث ۱۰۰۶۳): نظرهايتان را به هم عرضه کنید تا از آن نظریه ای صحیح و حق، زاده شود.

پیرو همین تعالیم است که شهید مطهری نیز می گویند: «آیا اگر کسی واقعاً به فکرش از نظر منطقی یک چیزی می رسد در باب خدا، در باب قیامت، در باب نبوت، فکر می کند و یک اشکال به ذهنش می رسد، حق دارد این اشکال را به دیگران بگوید که برای من در این مسأله شبهه ای پیدا شده است، بیائید این شبهه را برای من حل کنید؟ البته آزاد است. اشکالش باید حل شود. سؤال کردن در مسائل اصول دین، امر واجب و لازمی است. از پیامبر اکرم (ص) سؤال می کردند، از حضرت علی (ع) سؤال می کردند، از ائمه علیم السلام سؤال می کردند، و آنها هم جواب می دادند... تا وقتی که انسان روحش، روح تحقیق و کاوش است، وانگیزه اش واقعاً تحقیق و کاوش و فکر کردن است، اسلام می گوید بیا فکر کن، هر چه بیشتر فکر و سؤال کنی و هر

چه بیشتر برایت شک پیدا شود، در نهایت امر بیشتر به حقیقت می رسی» (پیرامون جمهوری اسلامی/۹۶).

ایشان در جایی دیگر فرموده اند:

«من بر خلاف بسیاری از افراد، از تشکیکات و ایجاد شبهه هایی که در مسائل اسلامی می شود با همه علاقه و اعتقادی که به این دین دارم، به هیچ وجه ناراحت نمی شوم، بلکه در ته دلم خوشحال می شوم، زیرا معتقدم در عمر خود به تجربه مشاهده کرده ام که این آئین مقدس آسمانی در هر جبهه ای از جبهه ها که بیشتر مورد حمله و تعرض واقع شده، با نیرومندی و سرافرازی و جلوه و رونق بیشتری آشکار شده است... بگذارید بگویند و بنویسند و سمینار بدهند و ایراد بگیرند، تا بدون آن که خود بخواهند، وسیله روشن شدن حقایق اسلامی گردند» (نظام حقوق زن در اسلام/۵۵).

در روایتی از امام صادق(ع) آمده است: مردی به حضور پیامبر(ص) رسید و از هلاک شدن خود خبر داد. عرض کرد: یا رسول الله مرا دریاب که هلاک شدم. پیامبر(ص) فرمود: آیا وسوسه گری به تو گفت: تو را چه کسی آفریده است؟ تو گفتی خداوند، و سپس از تو پرسید: پس خدا را چه کسی آفریده است؟ عرض کرد: آری، قسم به خدائی که تو را برانگیخت چنین است. حضرت فرمود: سوگند به خداوند که این «محض ایمان» است (الکافی/۲/۴۲۵).

صاحب جواهر از برجسته ترین فقهای شیعه می گوید:

« ... بنابراین نمی توان انکار فرد تازه مسلمان و یا دور از محیط اسلامی و مانند آن را، موجب کفر آنان دانست، بلکه انکار هر کس که بدانیم انکار او به دلیل وجود شبهه ای بوده است و یا حتی طبق نظر عده ای احتمال دهیم شبهه ای داشته است، موجب کفر نیست» (جواهر الکلام/۶/۴۶).

بنابراین، اسلام بر اساس اصول مسلم قرآن، سیره و سنت رسول اکرم(ص) و تصریحات فقها، و نه بر اساس انفعال در مقابل غربگرایان، کسی را که واقعاً دچار شبهه علمی شود مرتد نمی شمارد بلکه از نظر اسلام، مرتد کسی است که از روی آگاهی و

یقین به معارف و اصول اسلام پی برده است، و سپس آنها را بدون هیچ گونه دلیل علمی و منطقی انکار می کند. به عبارت دیگر مشکل مرتد، مشکل علمی و فکری نیست، بلکه مشکل عملی و تسلیم نشدن در مقابل برهان و استدلال است که با عناد و لجبازی در مقابل حقیقت و معرفت یقینی خود ایستادگی می کند.

کسی که نسبت به چیزی مردّد است باید عمل مردّد را انجام دهد نه عمل فرد قاطع و جازم را. بنابراین صدور سخن جزمی و انکاری توسط فرد شاک محال است. موضع شاکف توقف است و سؤال؛ نه انکار و نه اظهارات جزمی. لآأدري است نه عالم! اگر عالم است پس مردّد نیست و باید برای جزم خود برهان اقامه کند، اگر مردّد است سخن جزمی نمی تواند بگوید و حقیقتی را که ورای دانش اوست انکار کند (تاریخ فلسفه غرب/۶۶/۸-۱۱۰).

پس اگر مغرض نیست باید توقف کند و نسبت به دو طرف قضیه خنثی باشد، نه آن که جانب انکار را بگیرد تا به نظر کافر آید. همچنان که امام صادق علیه السلام بر این مطلب تأکید فرمود و در بحث روائی متذکر آن شدیم.

علامه طباطبائی فرموده است: در هر مسأله ای که پیروی از علم ممکن است، پیروی از غیر علم حرام و غیر انسانی است (المیزان فی تفسیر القرآن/۱۳/۱۲۷)؛ یعنی نباید جاهلانه سخن گفت و از روی جهالت عمل کرد.

علامه شعرانی در ذیل روایت محمد بن مسلم درباره شک در وجود خدا آورده است: پژوهشگری که در پی تحقیق است اگر با شک مواجه شود و در صدد یافتن دین حق باشد شک او موجب کفر و ارتدادش نخواهد شد، به شرط آن که زبان به انکار نگشاید (وسائل الشیعه/۲۸/۳۵۶).

شکی که توأم با انکار و تکذیب باشد شک نیست، بلکه جحد است، کفر است و اعلام کفر جحدانه و براءت از اسلام، عملی نیست که از روی شک رخ دهد. شکّ کننده ای که توأم با شکّ خود اعلام ارتداد کند و کشته شود قتل او به دلیل شکّ او

نیست بلکه به دلیل آن است که دروغ می گفته و مشکل او شک نبوده است. زیرا همان گونه که گفتیم از لحاظ فلسفی، غیر ممکن است که انسان شاکئ، طرف عدمی را با یقین و جزمیت ترجیح داده و اعلان نماید و بر آن اصرار ورزد.

علامه شعرانی (ره) در حواشی تفسیر ابوالفتح رازی به نام روح الجنان در نقد گروهی که غیر محققانه مطلبی را انکار کرده اند، فرموده است: «جاهل ندانسته انکار می کند ... مرد خردمند داند که چون صحت خبری معلوم نشود توقف باید کرد نه انکار» (غرر الحکم/۲/۳۵۷).

به همین دلیل، فرد شاکئ اگر غیر مغرض باشد به جای ترویج شبهات و اشاعه تردیدها در بین اقشار مختلف باید به مراکز علمی و پژوهشی مراجعه و موضوعات مورد تردید خود را اعلان نماید و تن به مناظرات علمی دهد.

نتیجه

در پاسخ به شبهه پارادوکسیکال آزادی عقیده و حکم ارتداد از آن چه گفتیم نتایج زیر به دست می آید:

- ۱- نگرانی منتقدین از حکم ارتداد از آن جهت است که آن حکم را مانع آزادی عقیده می دانند، یعنی دغدغه آنان آزادی عقیده است.
- ۲- در عرف عقلا و علما و حتی منتقدین، عقیده تعریف خاص خود را داشته و امری است که فقط بر محمل عقل و منطق و به مدد استدلال و برهان قابل ارائه و قابل پذیرش می باشد.
- ۳- ارتداد از دیدگاه علمای لغت و قرآن و روایات و در اصطلاح فقها، یکی از مصادیق بارز کفر و نفاق است که از تأکید آیات و روایات بر واژه «کفر» در مورد مرتدین به دست می آید.

۴- در منطق اسلام و قرآن، کافر به انسان لجوجی گفته می شود که عالمانه و عامدانه و لجوجانه و از روی استکبار و ظلم و با روش های غیر انسانی و غیر اخلاقی و غیر عقلانی مانند سب، توهین، تمسخر، دروغ و تهمت حقیقتی را که یقین به حقانیتش دارد منکر می شود.

۵- در بازخوانی متون اسلامی اعم از آیات و روایات و متون فقهی، چیزی که آزادی عقیده را مورد تهدید قرار داده یا محدود کند و یا انسان شاک و مردد را مورد تحقیر یا تهدید قرار دهد قابل استنباط نیست. بلکه بر عکس، دعوت به تعقل و تفکر و آزادی عقیده و بیان و استقبال از مباحث و تشکیکات علمی مشاهده می شود.

۶- آن چه در متون دینی بالأخص تشیع به عنوان مرتد و کافر مورد لعن و مجازات قرار گرفته، مرتد به عنوان کافر است که با روش های غیر عقلانی به ستیزه با عقیده و ایمان دیگران می پردازد و در واقع دشمن عقل و عقلانیت و سیره عقلاست. در نتیجه، حکم ارتداد در متون دینی چیزی جز مقابله کردن با ستیزه جویان با عقلانیت و حمایت از آزادی عقیده نمی باشد تا حریم عقل و منطق و سیره عقلا از خطر فتنه جویانه آنان مصون بماند. بنابراین، نتیجه و پاسخ مستنبط از این مقاله آن است که آزادی عقیده، مبتنی بر عقلانیت است و ارتداد بر ضد مسیر منطق و عقلانیت و حکم ارتداد مستبطن از متون فقهی بر ضد جریان ارتداد و در دفاع از مسیر عقلانیت انسان ها جعل و وضع گردیده، و نه تنها پارادوکسی با آزادی عقیده ندارد، بلکه مدافع آن نیز می باشد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
- ابن جمعه، عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، تصحیح رسولی محلاتی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.

- ابن فارس، احمد، **معجم مقائیس اللغه**، به کوشش عبدالسلام محمدبن هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن قدامه، عبدالله، **الکافی فی فقه الامام احمد**، تعليق محمد فارس، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، **تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق محمدحسین شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۳ق.
- اردبیلی (مقدس اردبیلی)، احمد، **مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان**، ج ۲، تصحیح شیخ علی پنا اشتهداری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
- آمدی، عبدالواحد ابن محمد، **غور الحکم فی شرح در الکلم**، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- پورلیاستانی، حسین ابراهیم، **اهداف و مبانی مجازات در دو رویکرد حقوق جزا و آموزه های دینی**، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، **غور الحکم فی شرح در الکلم**، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، **مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
- _____، **الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه**، تعلیق سید محمد کلاتر، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
- الجزیری، عبدالرحمن، **الفقه علی المذاهب الأربعة**، بیروت، منشورات دار الفکر، ۱۴۰۶ق.
- جمعی از فضلا و روحانیون، **آزادی یا توطئه**، قم، انتشارات فیضیه، ۱۳۷۹.
- جوادی آملی، عبدالله، **تسنیم**، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۷.
- _____، **تفسیر موضوعی قرآن**، ج ۳، ج ۳، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۵.
- جوهری، اسماعیل ابن حماد، **الصّحاح (تاج اللّغه)**، بیروت، دار العلم للملایین.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۱۰۴ق.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، **تفسیر اثنا عشری**، ج ۸، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳.
- حسینی طهرانی، سید محمدحسین، **نگرشی بر مقاله قبض و بسط تئوریک شریعت**، بی نا، بی تا.

- حلبی، حمزه بن علی بن زهره، **غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع**، تحقیق ابراهیم بهادری، مؤسسه الامام الصادق(ع)، ۱۴۱۷ق.
- حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف، **قواعد الاحکام**، قم، منشورات الرضی، بی تا.
- _____ **ارشاد الأذهان الی احکام الايمان**، تحقیق شیخ فارس الحسون، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
- حلّی (محقق حلّی)، نجم الدین جعفر بن حسن، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ق.
- خمینی (امام)، سید روح الله، **تحریر الوسیله**، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۶ق.
- رازی، فخر الدین محمد بن عمر، **تفسیر کبیر**، بیروت، انتشارات دار الکفر، ۱۴۰۵ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت، دار العلم.
- زبیدی، محمد مرتضی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت، دار الفکر.
- سبحانی، جعفر، **الالهیات**، ج ۲، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، **ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن**، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
- سروش، محمد، **آزادی عقل و ایمان**، مرکز تحقیقات علمی دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۱.
- سمرقندی، محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی، **تفسیر عیاشی**، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.
- سیاح، احمد، **فرهنگ جامع نوین**، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۸۷.
- سیوطی، جلال الدین، **الدّر المنصور**، دار المعرفه، ۱۳۶۵ق.
- شفیع مازندرانی، سید محمد، **ارتداد(تحلیل حکم ارتداد و نقد و بررسی شبهات)**، انتشارات زائر، ۱۳۹۰.
- صمدی آملی، داود، **شرح مراتب طهارت**، ج ۱۰، قم، انتشارات قائم آل محمد، بی تا.
- طباطبائی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- طبرسی، شیخ ابوعلی فضل ابن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق و نگارش علی کرمی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، **الإحتجاج**، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵.
- طریحی، فخر الدین، **مجمع البحرين**، تصحیح سید احمد حسینی، بیروت، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۷۵.
- طوسی (شیخ الطائفه)، ابوجعفر محمد بن حسن، **کتاب الخلاف**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
- عزیزیان، مهدی، **ارتداد و آزادی**، تهران، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴.
- علیان امینی، حسین، **موسوعه احکام المرتد فی الشریعه الاسلامیه**، قم، مرکز العلوم و الثقافه الاسلامیه، ۱۴۲۹ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، **جامع المسائل**، ج ۱۰، قم، انتشارات امیر علم، ۱۳۸۰.
- فاضل هندی، بهاء الدین محمد بن حسن محمد اصفهانی، **کشف اللثام**، قم، منشورات مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
- فراهیدی خلیل بن احمد، **کتاب العین**، قم، انتشارات هجرت.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، **القاموس المحیط**، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- فیض کاشانی، ملا محسن، **تفسیر صافی**، مشهد، دار المرتضی للنشر.
- قمی، ابو الحسن علی ابن ابراهیم قمی، **تفسیر قمی**، مطبعه النجف، ۱۳۸۷ق.
- کاپلستون، فردریک، بهاء الدین خر مشاهی، **تاریخ فلسفه غرب**، ج ۸، انتشارات سروش، ۱۳۷۰.
- کاشانی، ملا فتح الله، **زیده التفاسیر**، ج ۱، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ق.
- کاشف الغطاء، شیخ جعفر، **کشف الغطاء عن مبهمات شریعه الغراء**، اصفهان، انتشارات مهدوی، بی تا.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، **الکافی**، قم، مؤسسه الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۸ق.
- المامقانی عبدالله، **مناهج المتقین فی فقه ائمه الحق و الیقین**، قم، مؤسسه آل البيت.
- محمدی ری شهری، محمد، **میزان الحکمه**، ج ۲، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۷ق.
- مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- مطهری، مرتضی، **پیرامون جمهوری اسلامی**، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸.
- _____، **مجموعه آثار**، ج ۷، ج ۱۰، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۷.
- _____، **نظام حقوق زن در اسلام**، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۹۰.
- معین، محمد، **فرهنگ جامع فارسی**، تهران، انتشارات معین، ۱۳۸۷.

- مغنیه، محمدجواد، **تفسیر الکاشف**، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
- مکارم شیرازی، ناصر، **پیام قرآن**، چ ۴، مدرسه امام علی ابن ابی طالب، ۱۳۷۴.
- _____، **القواعد الفقهیه**، قم، انتشارات مدرسه امیر المؤمنین، ۱۴۲۵ق.
- مکی عاملی (شهید اول)، شمس الدین محمد بن مکی عاملی، **الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
- موسویان، سید ابوالفضل، «**کیفر مرتد حکمی سیاسی**»، دو فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۱، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۸.
- نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، چ ۷، تحقیق و تعلیق رضا استادی، بیروت، منشورات دار إحياء التراث العربی، بی تا.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی